

مکاسب محرمه / تنجیم

مکاسب جلسه ۴۵

بسم الله الرحمن الرحيم

تنجیم

بحث بعدی از این قسم چهارم که تکسب به اعمال محرمه فی ذاتها باشد تنجیم است، همان طور که مستحضر هستید مرحوم شیخ این قسم را بر اساس حروف ابجد تنظیم کردند. مجموعه ای بیست سی تایی از اعمال محرمه که تکسب به اعمال محرمه که رواج داشته را اینجا در یک فهرست الفبایی و ابجدی تنظیم کردند و بعد از تطفیف به تنجیم می رسند موضوعی که وارد بحثش خواهیم شد موضوع تنجیم است. چند مقدمه کوتاه را ذکر می کنیم:

مفهوم تنجیم

اولین مقدمه این است که تنجیم که از ماده نجم است، یا نجم، در لغت این جور تعریف و معنی شده است: نجم معنای طلوع دارد طلوع شیئی است، و تبعاً در چیزهایی وجود دارد که در عالم طلوع و غروب دارد و طلوع که مقابل غروب است این را نجم می گویند یعنی طلوع و طلع است و طلوع به نحوی است که نوعی نورانیت در آن است امری است که مخفی بوده است و بعد آشکار می شود. آشکار شدن چیزی است بعد از پنهان بودن آن در حالی که نوعی نور و روشنایی هم در آن است. ماده نجم یعنی طلوع کردن، درخشش چیزی بعد از اینکه پنهان بود. آشکار بودن چیزی بعد از آن که پنهان بوده است همراه با نوعی نور افشانی و درخشش. به ستارگان و اجرام سماویه نجم گفته اند و جمعش هم نجوم است به دلیل این که اینها طلوع و غروب دارند و در اثر گردش شب و روز و گردش خود آن اجرام و احیاناً زمین و افلاک اینها گاهی از انظار غائب می شوند و گاهی طالع می شوند. این غروب و طلوع دارد گاهی افول و غروب دارد و گاهی طلوع و نجوم دارد.

معنای اصلی « تنجیم »

معنای اصلی نجم این است که ماده واحده ای که اصلش به معنای طلوع است و به اجرام به این مناسبت گفته می شود. این ماده وقتی که به باب تفعیل می رود، تنجیم گفته می شود، معنای خاصی دارد و آن این است که تنجیم یعنی نجم یعنی رأی النجوم و راقبها لیعرف احوال العالم این طور در لغات می گویند تنجیم در باب تفعیل نظر در نجوم و مراقبت آنها برای این که احوال عالم را تشخیص دهد.

تبعاً لغت سماعی است، تنجیم به معنای نگاه و مراقبت و توجه به اجرام سماویه و نجوم است تا به واسطه این مراقبت و مطالعه در آنها، اوضاع و احوال جهان را بشناسد. در حقیقت تنجیم یعنی مطالعه نجوم و باب تفعل است و از آن معانی خاصی که در صرف است این معانی متعارفی که در آنجا بود هیچکدام با این منطبق نیست. لیعرف بها احوال العالم شمول دارد از حیث این که احوال خود این اجرام و ستارگان را بشناسد یا بواسطه آنها تأثیرات آنها را در این عالم در همین کره زمین و احوال اشخاص و آدمها و حوادث و.. را تشخیص دهد. ظاهر لغت شاید هر دو را شامل می شود گرچه ظهور بیشتری در دومی دارد یعنی مطالعه در اجرام و افلاک و ستارگان برای این که اوضاع و احوال این موجودات خاکی و زمینی را تشخیص دهند که چه حوادثی اتفاق می افتاد و بر اساس آن اعتقاداتی که تغییر در اجرام تأثیرگذار در انسانها و اوضاع کره زمین و مسائلی از این قبیل است. احوال عالم که در لغت آمده است احوال خود آنها یا احوال کره زمین بوسیله مطالعه آنها است یک کمی می گوئیم ظهور در این دارد ولی بعید نیست که اولی را هم بگیرد.

می گوئیم احتمالاً شمول داشته باشد معنایش، احوال عالم کلی است خود آنها یا تأثیراتی که آنها دارند گرچه دومی بیشتر تداعی به ذهن می کند ولی لغت اطلاق دارد. تنجیم مطالعه در نجوم است اضافه شده و هدف این است که لیعرف بها احوال العالم. اگر معانی باب تفعل را دقتی بکنیم خیلی با آن معانی نمی توان تطبیقش داد.

مفهوم علمی « تنجیم »

مطلب دوم این است که مطالعه در نجوم و اجرام سماویه امری است که از نظر تاریخی به قدمت تاریخ بشر و علم و دانش بشر قدمت داشته است و امر متعارفی در طول تاریخ تفکر بشر بوده است و توجه به اجرام سماویه و رصد آنها، نظر در آنها بررسی آنها یک امر رائج و متداولی بوده است و به قدمت تاریخ تفکر بشر. همیشه نگاهی بشر به آسمان، افلاک و اجرام داشته است و بر اساس همین هم علم و دانش یا حتی مجموعه ای از علم و دانش ها به اجرام ربط داشته است، علم افلاک و شناخت افلاک و احوال آنها که گاهی به عنوان نجوم و گاهی به عنوان هیأت گفته می شود و تفاوتهای احیانی که در اینها بوده است دانشی است که از حس کنجکاوی بشر در اجرام سماویه بوده است.

موضوع علم « تنجیم »

بنابراین این هم یک چیز طبیعی است که از ذات کنجکاو بشر برخاسته که همان طور که در کره خودشان، اطراف خودش پدیده های مختلف را مورد مطالعه قرار داده است، پدیده های آسمانی را مورد مطالعه قرار می دهد و احیاناً احکام و قواعدی ذکر می کند و حاصل این نگاه به آسمان و نگاه به اجرام سماویه و افلاک دانشی است و یا حتی مجموعه از دانشها است که علم افلاک و هیأت و نجوم و.. به این عناوین نامیده می شود و بخشی از

طبیعیات قدیم است یعنی وقتی به شفا و کتبی از این قبیل مراجعه کنید می بینید که بخشی از این هیأت و نجوم است و در طبیعیات مورد توجه قرار می گرفته است و جزء بخش فلسفی به معنای خاصش نبوده است و از دوره یونان، در یونان در بخشی از کتابهایشان به همین اختصاص داده بودند و در دوره اسلامی مصداقش شفای بوعلی سینا و خواجه نصیر و منجمان دیگری بوده است و کتب تاریخ علم و نجوم و.. وجود دارد که هم سیر تاریخی اش را ذکر کرده اند و هم در دوره اسلام هم سیرش و تطوراتش را ذکر کردند مثل خواجه نصیر الدین و رصد خانه مراغه و داستانهای مربوط آن نمونه ای از اینهاست.

مطالعه در اجرام سماویه و افلاک یک امری است که از نهاد کنجکاو بشر برمی خیزد و همین هم منشأ این شده است که یک دانش یا دانشهایی در تاریخ تفکر بشر شکل گیرد و این دانشها سیر تطوری داشته که مسیر خودش را طی کرده است و یک پدیده رو به تکاملی هم بوده است در دوره ما هم به خصوص کار می شود با توجه به وجود ابزارهای پیشرفته ای که ایجاد شده برای شناخت کیهان و ستارگان و... گرچه از قدیم ابزار آلاتی هم ساخته شده است مثل اسطرلاب و..

علم « تنجیم » در عصر جدید

البته در دوره جدید علاوه بر چیزی که قبلاً بحث شناخت و.. بوده است و تأثیرهایی که در همدیگر می گذارد در دوره جدید استخدام و تسخیر آنها هم مورد توجه قرار گرفته است بخاطر پیشرفت بشر و ابزارها این که مستقیم با آنها تماس حاصل کند و تسخیرش کند و جزء اهداف بشر شده است بخلاف قدیم که این مسائل نبوده است و سابق بُعد شناخت مطرح بوده است ولی بیشتر بشر در نجوم و هیأت قدیم یک موجود شناختگر و شناسایی بوده است که منفعل از آن زاویه بوده است ولی در مراحل جدیدش یک انگیزه تسخیر هم پیدا کرده است و می خواهد از او کار گیرد و نمی خواهد منفعل باشد.

بنابراین نجوم دیگر مجموعه ای از علوم است و فقط یک علم وارد نیست بخاطر دامنه وسیع و گسترده ای که پیدا کرده است و اسلام هم به طور کامل منع نکرده است و تمدن امروز شناخت را ابزاری قرار داده است برای این که بهره ببرد و قدیم یک ارزش ذاتی هم قائل بودند ولی الآن بیشتر یک ابزار است برای این که تسخیر کند آن هم برای این که لذتی ببرد و زندگی را پیش ببرد و اسلام فی الجمله منع نکرده است و باید در جای خودش بحث شود.

هدف از شناخت « پدیده های آسمانی »

مطلب سوم در مقدمه این است که شناخت این پدیده های آسمانی و اجرام آسمانی چند زاویه دارد و بررسی و مطالعه در آنها از چند جهت میسر و ممکن است.

الف. شناخت « پدیده های آسمانی »

یکی این که آن اجرام را و آن افلاک و ستارگان و.. را کسی بشناسد برای این که خود آنها را بشناسد یا احیاناً روابط آن اجرام را با یکدیگر بشناسد. این که کره مریخ را بشناسد، خورشید را بشناسد، انفجارات و احوال خود خورشید را بشناسد، این یک هدف است که شناخت خود اینهاست و احیاناً روابط خود اینها است.

ب. شناخت تأثیرات « پدیده های آسمانی »

یک هدف دیگر این است که تأثیرات اینها را در اینجا بشناسیم.

این دو هدفی بوده که همیشه تعقیب می شده است علتش این بوده است که در آن نگاه اول در واقع شناخت اینهاست بخاطر این که آدمی می خواهد همه چیز را بشناسد ولی گاهی است که آن نگاه ما به شناخت آنها از حیث این است که اینها در زندگی ما یک تأثیراتی دارند و آن هم کاملاً فی الجمله نفی نشده است که در این که تحولات آنجا در این کره اثر دارد این را اصلش را حتی در روایات کسی نفی نکرده است.

اما حد و حدوش را باید بحث کرد، علم جدید این بخش دوم را بیشتر کشف کرده است حتی انفجاراتی که در خورشید انجام می شود و حد آن انفجارات و جزر و مد و.. را کشف کرده است و قدیم هم توجه داشتند تأثیرات آنها را در زندگی و وضعیت ما و صرف این نیست که آنها را می خواهیم بشناسیم و در عین حال بخاطر مؤثر بودن آنها در زندگی ما و رابطه آنها با ما مورد توجه بوده است و پیشرفت علم هم بیشتر آن را نشان داده است و اصل حیات است که از آن ناشی می شود. فلذا این دو نگاه همیشه بوده است و امروز بیشتر از هر زمانی بیانگر این است که این نگاه فی الجمله درست است و نتیجه می گیرند و مطالعه می کنند. از همین معلوم می شود که ما قبل از رسیدن به روایات و فقه، معلوم می شود که اصل این بحث نجوم و مطالعه در احوال نجوم برای این که ما خودش را بشناسیم و تأثیراتش را در همدیگر و در این کره زمین و در زندگی بشر بشناسیم این کاملاً یک علم و دانش است و حتی به روایات برسیم یک علم و دانش است با همان روش و شیوه هایی که است منتهی چون دور از دسترس بوده دشوارتر بوده و است گرچه علم امروز شناخت آنها و شناخت آثار و تأثیرات آن بر همدیگر را خیلی آسانتر کرده است. مثل علوم دیگر یک متیقن هایی دارد و گاهی در حد فرضیه است مثل پزشکی و مهندسی و مثل سایر علوم شیمی و فیزیک و فلسفه و فقه است یک اصول و مبادی دارد و ضوابطی و متدی دارد گاهی به جاهای روشنی می رسیم و گاهی هم جای مشکوک و فرضیه ایست.

خرافات در مورد « پدیده های آسمانی »

مطلب چهارم هم که در مقدمه باید به آن توجه کرد این است که از لحاظ اعتقادی ما در تاریخ اعتقادی بشر شاهد دو سه انحراف یا اعتقادهای باطل درباره اجرام و افلاک سماوی بوده ایم. خرافات باطل و غیر استدلالی در باب ستارگان بودیم از جمله که چند مورد را ذکر می کنیم.

الف. « پدیده های آسمانی » ؛ مبدأ هستی

یک اعتقاد به این که با یک نگاه فلسفی عده ای در قدیم معتقد بودند که این افلاک سماوی، خالق اند، و مبدأ خلقت و هستی هستند. یک اعتقاد کفر آمیزی از این قبیل بوده است که در بت پرستی های سابق تجسد پیدا کرده است و ما وقتی تاریخ بت پرستی را می بینیم یک شاهد بسیار مهم بت پرستی، پرستش اجرام سماویه بوده است که در قرآن کریم در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام هم آمده است راجع به شمس و قمر و نجوم و..، این است که خورشید پرستی و ماه پرستی و ستاره پرستی و.. این هم یک اعتقادی است که کار به بعد علمی قضیه ندارد این یک اعتقاد کفر آمیز که منشأ بت پرستی و پرستش اجرام سماویه بوده در تاریخ اعتقادات بشر وجود دارد و هنوز هم یک جاهی ممکن است وجود داشته باشد که اعتقاد به تأثیر اجرام در خلقت دارند و این که آنها خالقند حالا این که همه اشان خالقند یا یکی اشان خالقند و بقیه در پرتو او هستند با خود این انواعی از ستاره پرستی وجود دارد که جزئیاتش لازم نیست بحث شود. بحث این است که یکی با نگاه فلسفی بگویند که اینها خالق هستند و الآن هم در کشورهایی است که ستاره پرستی می کنند.

ب. تفویض امور هستی به « ستارگان »

اعتقاد باطل دیگری که بوده است این است که کسانی معتقد بوده اند که اینها خالق اصلی نیستند ولی امور به آنها تفویض شده است، معتقدند به این که خدایی است که خالق هستی است اما امور را بعد از خلقت معتقدند که به این ستارگان تفویض کرده است و اینها هستند که ادامه خلقت و تأثیر گذاری روی عالم با اینهاست این هم یک اعتقاد است که منشأ کفر می شود یا این که نه امر خلاف ضروری است این هم در جای خودش بحث باید بشود و اینها در بقاء عالم و ادامه فیض جای خدا و خالق را گرفتند و امور عالم به آنها تفویض شده است و اینها علت مبقیه هستند و خدا علت محدثه است .

اینها مجردند شبیه آن می شود اینها موجودات مادی اند مثل مثلی که بحث هایش بود و بعضی ها در مورد مثل قائل بودند که تدبیر عالم در بقاء به مثل واگذار شده است البته افلاطون نمی گفت.

ج. تأثیر « پدیده های آسمانی » بدونه اراده خداوند

مورد دیگر این که اینها خدا را هم در محدثیت و علت مبقیه قبول می کنند ولی در خود افلاک منهای اراده خدا قائل به یک اثر گذاری بودند و اینها تأثیراتی دارند به گونه ای که خدا هم نمی تواند در آنها اثری کند و تصرف کند. اینها تأثیراتی در عالم دارند منهای تأثیرات الهیه، تأثیری دارند که خارج از سلطنت الهیه است اینها همه با ادله کلامی و منطقی باطل شده است.

پیشگویی توسط « پدیده های آسمانی »

مسأله چهارمی هم که است که نوعی انحراف در این بحث ها وجود داشته است که کسانی می رفتند سراغ این که همه تحولات این عالم و همه پدیده ها و حوادث را با یک ظنون و تخمینات بی پایه و اساس به نجوم و تحولات افلاک ربط بدهند و خود این یک داستان عجیبی در تاریخ بشر است در جنگ و صلح هایش بگونه ای که منجمان شدند رکنی در پیشگویی ها و غیب گویی ها و دارای مقامات بودند و در دربارها و جنگ ها و صلح ها و خیلی از چیزها به آنها توجه داشته است مثل همین فال بین ها یک چیز بی اساس انحرافی بوده است و هر چند حقی فی الجملة دارد ولی اصل و اساس مستندی ندارد که مثلاً کی به دنیا می آید و کی می رود و اوضاع و احوال فردی و اجتماعی بشر را به آنجا وصل کرده بدون پایه و اساس و این خودش یک شغل و حرفه شده است که بخش زیادیش هم بی پایه است و هرچند همه اش طبق قول روایات بی پایه هم نیست.

از خود امام سوال می کند که کم نشده که **طالع بین ها که...** او هم می گوید که یکی در این لشکر پیروزی او را پیشگویی می کند و آن دیگری هم در لشکر بعدی پیروزی او را پیشگویی می کند و در حالی که بالاخره باید یکی پیروز شود.

« پیشگویی » انحراف علمی

در سه انحراف، انحراف عقیدتی بودند و در انحراف چهارم، انحراف عملی است و به دام خرافات و موهومات و تراکم ظنونی که پایش به جایی بند نیست می رسد. فکری است ولی دامنه اش به جایی رسیده است که معلوم است بی پایه است و در کشاندن این بحث به تخمینات و ظنونات و ترتیب آثار بر آنها که اصلاً یک عده ای شغلشان این می شده است و دیگران هم به اینها اعتقاد پیدا می کردند و الآن هم کف بینی و... نمی توان گفت که اثرش این نیست احتمالاً ارگانیسم و ویژگی های بدن را خیلیها را می توان در اینها کشف کرد و علم هر چه پیش می رود معلوم می شود که اعصاب و خطوط خیلی راز و رمز دارند ولی یک تخمینات و حدس و گماناتی است که انجام می شود.

